# ۲۹. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۹/۲۰)

۲۹. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۹/۲۰) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - یکشنبه، ۲۰ آذر ماه ۱۴۰۱ موضوع : وحدت ای تعدّد حقیقت در انواع برخی عبادات

- پیش‌گفتار(چکیده)
- ادله مرحوم حکیم در بطلان روزه یوم الشک با نیت مردّد
- تفاوت عبارت مرحوم شیخ و مرحوم حکیم
- حقیقت واحده و متعدده صوم در بیان شیخ انصاری
- وضوح تفاوت مقام تشریع با مقام مدیریت امتثال، در مسأله اعاده نماز فرادی به جماعت
- وحدت ای تعدد حقیقت انواع نماز یومیه و رکعات هر نماز
- وحدت ای تعدد حقیقت انواع غسل
- مسأله نماز قضای چهاررکعتی غیرمعین، در فرض نسیان فائته
- کشف تعدد طبایع، راه احراز عامل تعدد در امتثال

# پیش‌گفتار(چکیده)

**موضوع اصلی**:
وحدت ای تعدّ حقیقت در انواع برخی عبادات

**موضوعات فرعی:**
وحدت ای تعدد حقیقت در انواع نماز و غسل
احراز تعدّ طبایع، راه احراز تعدد در امتثال

# ادله مرحوم حکیم در بطلان روزه یوم الشک با نیت مردّد

عبارت مرحوم آقای حکیم را خواندیم که از روایت بشیر نبال تعبیر به «حسن» کردند. چون این عبارت ایشان ذیل فرعی بود که از اول میخواستیم روی آن مروری داشته باشیم، لذا در جلسه قبل مسأله هفدهم عروه در باب «کیفیة النیة فی صوم یوم الشک» - که مسأله دوم حساب میشد- را میخواندیم. جلد هشتم، صفحه ۲۲۱.

> **( مسألة ۱۷ ) : صوم يوم الشك يتصور على وجوه : الأول : أن يصوم على أنه من شعبان. وهذا لا إشكال فيه ،سواء نواه ندباً، أو بنية ما عليه من القضاء أو النذر ، أو نحو ذلك. ولو انكشف بعد ذلك أنه كان من رمضان أجزأ عنه ، وحسب كذلك. الثاني: أن يصومه بنية أنه من رمضان. والأقوى بطلانه وإن صادف الواقع. الثالث : أن يصومه على أنه إن كان من شعبان كان ندباً وقضاء مثلا ، وإن كان من رمضان كان واجباً. والأقوى بطلانه أيضاً. الرابع : أن يصومه بنية القربة المطلقة ، بقصد ما في الذمة[1]**

سه دلیل را فرمودند. چهار فرض بود. فرض اول این بود: **«ان یصوم علی انه من شعبان، لا اشکال فیه»** بود. یعنی هم صحیح است و هم مجزی است. فرض دوم این بود: **«ان یصومه بنیة انه من رمضان و الاقوی بطلانه و ان صادف الواقع»؛** یعنی ثواب ماه شعبان را هم به او نخواهد داد. فرض سوم این بود: **«أن يصومه على أنه إن كان من شعبان كان ندباً وقضاء مثلا، وإن كان من رمضان كان واجباً. والأقوى بطلانه أيضاً»؛** بطلان یعنی ماه شعبان هم حساب نمیشود و این روزه کلاً باطل است. فرض چهارم هم این بود: **«الرابع : أن يصومه بنية القربة المطلقة ، بقصد ما في الذمة».** بعداً به فرض چهارم میرسیم.

مرحوم آقای حکیم فرمودند:

> **كما عن الشيخ (ره) في جملة من كتبه ، والحلي ، والمحقق ، وصاحب المدارك ، وأكثر المتأخرين ، بل عن التذكرة : «لو نوى أنه يصوم عن رمضان أو نافلة ، لم يجز إجماعاً». لأنه لم ينو أحد السببين قطعاً ، والنية فاصلة بين الوجهين ، كما عن الشيخ. وأما يستفاد من النصوص : من تعين نيته من شعبان ، فنيته على خلاف ذلك تشريع محرم ، فلا يتحقق به الامتثال ، كما عن المدارك. وأن**

> **حقيقة صوم رمضان غير حقيقة غيره كما يكشف عن ذلك اختلاف أحكامهما ، فإذا لم تعين حقيقة أحدهما فالنية ـ التي حقيقتها استحضار حقيقة الفعل المأمور به ـ لم يقع عن أحدهما ، كما ذكر شيخنا الأعظم (ره)[2]**

سه دلیل آوردند. یکی؛ **«لم يونِ أحد السببين قطعاً»**؛ به‌صورت قطع، نیت ماه شعبان یا ماه مبارک نکرده. **«والنية فاصلة بين الوجهين»**؛ دو وجه اینکه برای شعبان باشد یا واجب باشد یا ندب باشد، نیت فاصل بین اینها است و او هم که نیت نداشته است؛ نیت واضح. **«كما عن الشيخ»**؛ این استدلال شیخ بود.

دوم؛ **«لما يستفاد من النصوص : من تعيين نيته من شعبان»**؛ می‌گویند سنت این است که باید نیت شعبان کند. خب تمام شد؛ او که نیت شعبان نکرده است، ولو نیت رمضان هم نکرده اما گفته اگر شعبان است، ندب و اگر رمضان است، وجوب. پس اینکه در روایت دستور می‌دهند باید نیت شعبان کنید، نکرده است. **«فنيته على خلاف ذلك تشريع محرم، فلا يتحقق به الامتثال، كما عن المدارك».**

سوم؛ **«لأن حقيقة صوم رمضان غير حقيقة غيره»**؛ غیره یعنی صوم النذر، صوم الکفاره؛ حقیقت آن‌ها دو حقیقت است. از کجا می‌گویید؟ **«كما يكشف عن ذلك اختلاف أحكامهما، فإذا لم تعين حقيقة أحدهما فالنية ـ التي حقيقتها استحضار حقيقة الفعل المأمور به ـ لم يقع عن أحدهما، كما ذكر شيخنا الأعظم (ره)».**

---

[1] مستمسک العروة الوثقی ج۸ ص۲۲۴

[2] همان ۲۲۵

# تفاوت عبارت مرحوم شیخ و مرحوم حکیم

ببینید در عبارت مرحوم شیخ «فالنیة» ندارد، «فی النیة» دارد. نمیدانم نسخه مرحوم حکیم این جور بوده یا در نقلوانتقال این عبارت تغییر کرده است. عبارت مرحوم شیخ در کتاب الصوم، صفحه ۱۲۱ است.

> **لا يقع عن شيء من الواجب و المندوب لو أوقعه بنيّة الوجوب أعني نيّة الصوم الواجب على تقديره أي على تقدير وجوبه واقعا أو على تقدير رمضان و نية الندب أي قصد حقيقة الصوم المندوب إن لم يكن من رمضان، لأنّ حقيقة صوم رمضان تغاير حقيقة الصوم المندوب- كما يكشف عن ذلك اختلاف أحكامهما- فإذا لم يعيّن حقيقة أحدهما في النيّة الّتي حقيقتها «استحضار حقيقة الفعل المأمور به» لم يقع عن أحدهما**[1]

**«لا يقع عن شيء من الواجب و المندوب»؛** اگر اینطور تردید بیاندازد هیچکدام صحیح نیست. چرا؟ **«لأنّ حقيقة صوم رمضان تغاير حقيقة الصوم المندوب- كما يكشف عن ذلك اختلاف أحكامهما»؛** صوم ماه مبارک خیلی از احکام را دارد که دیگری ندارد. **«فإذا لم يعيّن»؛** ببینید در اینجا بود «لم تعین»، **«حقيقة أحدهما في النيّة الّتي حقيقتها «استحضار حقيقة الفعل المأمور به» لم يقع عن أحدهما»؛** فاعل «لم یقع»، به صوم بر میگردد. یعنی لم یقع الصوم عن احدهما. در اینجا دارد «لم یقع فالنیة». ظاهراً در پاورقی کتاب هم توضیح اختلاف نسخه ندادهاند. «حقیقة الصوم» نسخه بدل دارد اما «لم یقع» و «فی النیة» نسخه بدل ندارد.

> **6:31**

ببینید استدلال مرحوم شیخ چیست؟ مرحوم آقای حکیم بعداً میگویند «یظهر اندفاعه»، معلوم نیست که با فرمایش شیخ دو باب است. فرمایش ایشان این است که دو حقیقت متغایر هستند، چطور خواسته تردید بیندازد؟! بین دو حقیقت متغایر که نمیتواند تردید اندازد. چون دو فرد هستند. **«فإذا لم تعين حقيقة أحدهما فالنية ـ الّتي حقيقتها استحضار حقيقة الفعل المأمور به ـ لم يقع عن أحدهما»؛** چون دو حقیقت هستند. اما عبارت مرحوم شیخ به این صورت نبود؛ **«لأنه لم ينو أحد السببين قطعاً، والنية فاصلة بين الوجهين»؛** نیت من فاصل بین وجهین است، یا اینکه حقیقت این دو فاصل بین وجهین است. آیا ممکن است که اینها دو باب باشند؟ مرحوم آقای حکیم هم اول دو بیان آوردند، بعد فرمودند که این به آن بر

م‌یگردد.

---

[1] كتاب الصوم ج ۱ ص ۱۲۱

# حقیقت واحده و متعدده صوم در بیان شیخ انصاری

جلسه قبل راجع به اینکه تفاوت حقیقت اعمال به چیست، فی الجمله صحبت شد. بحث خیلی پرفایده‌ای هم هست. من به دو عبارت برخورد کردم؛ نه اینکه در نرم‌افزار بگردم، این عباراتی که الآن من خواندم صفحه ۱۲۱ است. من کنارش صفحه ۵۹ و ۱۰۲ را هم یادداشت کرده‌ام تا مراجعه شود. صفحه ۵۹ را ببینید؛ بزرگی مثل علامه شیخ انصاری نمی‌شود که دو جور بگویند. آن هم در یک کتاب. اگر ظاهر عبارت دو جور است، معلوم می‌شود که بحث دقت دارد. هنوز خبایایی هست که باید روی آن‌ها تحقیق شود. عبارت شیخ را ببینید: می‌فرمایند اگر بدون اینکه نگاه کند، در وقت طلوع فجر چیزی خورد، باید قضا کند. آن از صفحه ۵۴ شروع می‌شود تا صفحه ۵۹ می‌آیند. بعد می‌فرمایند:

> **مضافا إلى أنّ ظاهر موارد تلك الأخبار الأكل قبل النظر- أيضا- و سيّما مع أنّ الظاهر أنّ ماهيّة الصوم حقيقة واحدة و لا تغاير بين أفراده من حيث الحقيقة، خصوصا بين صوم رمضان و قضائه، فإنّ اختلاف حقيقتهما في غاية البعد فإذا كان حقيقة صوم رمضان: الإمساك من حين تبيّن الفجر بعد النظر و لا عبرة بطلوعه قبله للناظر الذي لم يتبيّن له، كذلك قضاء هذا الصوم سيّما بعد ما ورد في حقّ يوم القضاء من «أنّه عند اللّه بمنزلة أيّام رمضان» بل الظاهر كون جميع أقسام الصيام واحدا. اللّهمّ إلّا أن يقال بالفساد في الجميع، إلّا أنّه رفع القضاء في صوم رمضان لأجل رفع العسر. [1]**

**«مضافا إلى أنّ ظاهر موارد تلك الأخبار الأكل قبل النظر- أيضا-»**؛ نگاه نکرده است، **«و سيّما مع أنّ الظاهر أنّ ماهيّة الصوم حقيقة واحدة و لا تغاير بين أفراده من حيث الحقيقة، خصوصا بين صوم رمضان و قضائه»**؛ بین ماه مبارک و قضاء آن تفاوتی نیست. **«فإنّ اختلاف حقيقتهما في غاية البعد»**؛ حال اگر موارد دیگرش را هم بگوییم اختلاف بین ماه مبارک و قضاء آن در غایة بعد است.

«سيّما بعد ما ورد في حقّ يوم القضاء من «أنّه عند اللّه بمنزلة أيّام رمضان»؛ روایت خیلی جالب است. کسی که ماه مبارک را قضا می‌کند به‌منزل ایام ماه مبارک است. از سال‌ها قبل یادم هست آقای اهل اصفهان هستند، ایشان می‌گفت رفیق من گفت در ماه مبارک مسافر شدم و روزه را خوردم، روز جمعه‌ای بود و دیدم که تعطیل هستم، لذا قضاء ماه مبارک را گرفتم. به روضه منزل حاج آقا آمدم. ایشان داشتند صحبت می‌کردند که من وارد شدم. همین که من نشستم بین صحبتشان بود، جمله را قطع کردند و رو به من گفتند **«قَدْ عُدْتُمْ فِيهِ إِلَى صِيَاغَةِ اللَّهِ[2]»**؛ این را گفتند و حرفشان را ادامه دادند. من این را سال‌ها پیش شنیدم. اینکه گفتم بدون اینکه

جستوجو کنم، این حدیث را از فهرست کتاب شیخ دیدم و یادم افتاد که من «قد دعیتم فیه الی ضیافة الله» را سالها قبل شنیده بودم. لذا جالب شده که در اینجا میفرمایند: «أنّه عند اللّه بمنزلة أیّام رمضان».

**«اللّهمّ إلّا أن یقال بالفساد فی الجمیع، إلّا أنّه رفع القضاء فی صوم رمضان لأجل رفع العسر»؛** انشاءالله خودتان به مطالب شیخ مراجعه میکنید و به تفصیل میبینید. علیای حال صریح فرمایش ایشان این بود که «ماهیة الصوم حقیقة واحدة، خصوصاً رمضان و قضائه». «خصوصاً» ایشان صریح در این است که همه انواع را میگویند.

آیا این چیزی که در آن جا میفرمایند نمیتواند تصور درستی داشته باشد؟ قطعاً دارد. مرحوم شیخ هم فرمودند. اما اینجا و همچنین در نیت تعیین، در صفحه ۱۱۲ به تفصیل صحبت میکنند و تفاوت حقیقت را قائل میشوند. مرحوم حاج آقا رضا در مصباح الفقیه، اول میگویند حقیقت صوم یک حقیقت است، بعد به مواردی میرسند و میگویند در اینجا تعیین میخواهد. معلوم میشود بحث نیت و تفاوت حقائق بحث لطیف و دقیقی است که هر چه روی آن فکر کنید، میارزد. در چه چیزی میارزد؟ در اینکه در تصمیمگیریهای ذهنی و پیشرفت واضح بحث در مواردیکه آن دقائق، خودش را خیلی نشان نمیدهد، شما را کمک میکند که در آن دقائق تابع نظر دیگران نشوید و فضا هم برای شما مغبّر نشود. لذا این فایده را دارد. در فقه هم در مواردیکه میخواهم عرض کنم فایدهاش پیدا میشود؛

---

[1] همان ۵۹

[2] المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية)، ص: ۶۳۳

# وضوح تفاوت مقام تشریع با مقام مدیریت امتثال، در مسأله اعاده نماز فرادی به جماعت

12:54

یک بحث سنگینی به نام امتثال عقیب الامتثال بود. وقتی مکلف امتثال کرد امر به طبیعت خورده بود و طبیعت هم با اولین فرد ساقط شده بود. اگر شما بخواهید دوباره ایجاد بکنید، دارید تشریع می‌کنید. بحث سنگینی بود. من جلوتر عرض کردم این بحث سنگین که چه لوازمی در فروعات و کلاس دارد، یک فرع فقهی داریم که همه اینها را پایین می‌آورد. می‌گوید صبر کنید. یعنی برای شارع مقدس تفاوت‌های مقام ثبوت و مدیریت امتثال روشن بوده، چیزهایی را فرموده است که ارشاد همه است به اینکه اگر در کلاس این مطالب را می‌گویید، به اینجا نگاه کنید و در آن‌ها دقت کنید. آن چیست؟ مسأله اعاده فرادی به جماعت است. این را زیاد عرض کرده‌ام. اعاده فرادی به جماعت چیست؟ ارشاد شارع است به اینکه ایجاد دو فرد از یک امری که به یک طبیعت خورده، ممکن است. «یختار الله احبهما الیه[1]».

وقتی شما این فرع را دیدید، برای اینکه از اول تا آخر اسیر نباشید، کافی است. به شرطی که این فرع اعاده جماعت بعد الفرادی را خوب درک کنید و کلمات را ببینید؛ خوبی آن هم این است که اجتماع نص و فتوا در آن هست. یعنی یک چیزی نیست که بگوییم اختلاف هست و عده‌ای قبول ندارند. خوبی کار این است که همه قبول دارند. نظیر آن را در مانحن فیه داریم. الآن به اندازه چند دقیقه عبارت جواهر را در مانحن فیه می‌خوانم.

---

[1] الكافي (ط - الإسلامية)، ج۳، ص: ۳۷۹

# وحدت ای تعدد حقیقت انواع نماز ومیه و رکعات ره نماز

جلسه قبل عرض کردم در حقیقت، تفاوت دارند ای ندارند. سؤالات دقیق و ظریفی مطرح بود. به ارتکازات خودتان هم مراجعه میکنید و برخی از آنها را واضح جواب میدهید و در برخی از آنها توقف میکنیم. آن جایی که توقف میکنیم اختلاف پیش میآید. اگر در آن موارد هم بتواند دقیقتر مطلب واضح شود، راحتتر میتوانیم جواب بدهیم. حال من چند سؤال مطرح میکنم.

نماز ظهر ای نماز عصر دو حقیقت است ای یک حقیقت است؟ به ارتکازتان مراجعه کنید. همینی که مشهور است این است که نماز ظهر وعصر دو حقیقت است. نماز ظهر ادائی و نماز ظهر قضائی دو حقیقت است ای یک حقیقت است؟ اگر قضا مخصوصاً محتاج به امر جدید باشد، دو حقیقت هستند ای یک حقیقت؟ اینجا نمیتوان سریع جواب داد، مقداری از قبلی اخفی است. نماز ظهر امروز و نماز ظهر فردا، دو حقیقت است ای یک حقیقت است؟ نماز ظهر فردایی که خواندهو نماز ظهری که به جماعت خواندهو، دو حقیقت است ای یک حقیقت است؟

**شاگرد:** نماز قصر و اتمام.

**استاد:** بله، بهخصوص در مواضع تخییر. یعنی ما که مخیر هستیم بین دو حقیقت مخیر هستیم ای یک حقیقت؟ سجده و رکوع دو حقیقت است ای یک حقیقت؟

**شاگرد۲:** حقیقت به چه معنا است؟

**استاد:** آن چه که مرحوم شیخ زیاد تکرار میکنند این است که یعنی احکامشان متفاوت است. احکامشان فرق میکند. هر گاه تغایر احکام دارد، کاشف است از اینکه حقیقت آنها هم متغایر است.

سؤال خیلی خوب این است؛ نماز ظهر چهار رکعت است، رکعت اول نماز ظهر با رکعت دوم نماز ظهر، دو حقیقت است ای یک حقیقت؟

**شاگرد:** دو حقیقت است. همانطور که احکام رکعت اول و دوم و سوم در مواقع شک فرق میکند، یک و دو هم فرق میکند.

**استاد:** الآن که من تغایر را میگویم شما ابتدا به ارتکازتان مراجعه کنید، بعد تغایر احکام را بگویید.

**شاگرد۲:** وقتی شما به تغایر احکام بهصورت اقناعی جواب میدهید این سؤال را میپرسند.

**استاد:** من دنبال این هستم که این حقیقت را در ارتکاز شما جلو بیاورم. ایشان که فرمودند فعلاً فرمایش شیخ را گفتم. اقناعی جواب دادم، گفتم شیخ به این صورت جواب میدهند. من دنبال این هستم که وقتی کلمه حقیقت به کار میرود، چند جور اراده میشود. چرا ما یک لفظ

می‌آوریم و بعد می‌خواهیم طیف وسیعی را سامان بدهیم، تا بعد این مشکلات پیش بیاید؟! رمز این تفاوت حقیقت و ارتکاز ما چیست؟ من دنبال همین هستم.

الآن به همین مسأله واضح برگردیم؛ در اینکه نماز ظهر و عصر دو حقیقت است، کسی مخالف هست یا نه؟ مخالفی که در جمله کوتاه استدلال کند.

**شاگرد:** بله، وقتی می‌توانیم چهار رکعت را قضاء کنیم که لاعلی التعیین باشد.

**استاد**: بله، من الآن می‌خواهم این را بخوانم. نظیر اعاده فرادی به جماعت است که بحث امتثال در آن پررنگ است. در این فرع اختلاف فی الجمله هست اما از حیث شهرت –و اینکه شما چون با مسائل آشنا بودید مشکلی ندارید- فتوای مشهوری است و فی الجمله مخالفت هست.

# وحدت ای تعدد حقیقت انواع غسل

فعلاً من چند سؤال دیگر هم می‌پرسم. غسل جنابت و غسل حیض، دو حقیقت است یا یک حقیقت؟

**شاگرد:** دو حقیقت است.

**استاد:** سؤالی که در اینجا همه می‌دانیم این است؛ این ارشاد شارع بوده و الآن هم نص و فتوا بر آن متفق است. اگر بر کسی غسل جنابت و غسل حیض باشد، باید چند غسل بکند؟

> **20:18**

**شاگرد:** یکی.

**استاد:** اما اگر ما بودیم می‌گفتیم به‌خاطر تعدد اسباب باید دو غسل بکند. اما نص و فتوا مجتمع هستند بر اینکه یک غسل انجام می‌دهد و نیت هر دو را می‌کند. سؤال من این است: این غسلی که مکلف می‌آورد یک فرد است یا دو فرد؟

**شاگرد:** یک فرد.

**استاد:** غسل جنابت و غسل حیض دو حقیقت هستند یا یک حقیقت؟

**شاگرد:** دو حقیقت.

**استاد:** خب چطور می‌شود که یک فرد، فردی برای دو حقیقت باشد؟ مثلاً زید هم فرد فرس باشد و هم فرد انسان. این می‌شود؟! نمی‌شود.

**شاگرد۲:** ولی حرکات و سکنات می‌تواند هم صلات و هم غصب باشد.

**استاد:** تفاوت حقیقت در یک جهت منظور ما است. غصب و صلات دو جهت هستند. حقیقتین متخالفین هستند اما متعاندین و متقابلین نیستند. مثل سفیدی و شیرینی. شیرینی و سفیدی دو حقیقت هستند یا یک حقیقت؟ کدام یک از آن‌ها است؟ دو حقیقت هستند. اما یک چیزی می‌شود که در آن واحد هم سفید باشد و هم شیرین باشد. در منطق به این‌ها دو حقیقت متخالف می‌گفتیم. یعنی یکی نیستند اما یمکن ان یجتمعا. اما اگر از یک سنخ باشد و از متماثلین باشند، مثلاً هر دو رنگ هستند اما یکی سبز است و دیگری قرمز است؛ چیزی در آن واحد هم سبز باشد و هم قرمز باشد، این ممکن است؟! نمی‌شود.

**شاگرد:** چون بحث اعتباری است ممکن است که تفاوت کند. یعنی درجایی‌که بدن را می‌شوید، شارع می‌تواند بگوید که این فرد می‌تواند برای دو حقیقت باشد. یعنی دو حقیقت هستند که به امر شارع با یک فرد امتثال می‌شوند. علاوه که مثال‌هایی که می‌فرمایید گاهی آن‌ها را ما بین الدفتین نگاه می‌کنیم؛ یعنی ذهن خود را از باقی طبایع دور کرده‌ایم و صرفاً طبیعت غسل را نگاه می‌کنیم و می‌گوییم غسل جنابت و حیض متفاوت هستند. اما گاهی نگاه ما ما بین الدفتین نیست، بلکه داریم غسل و صلات و صوم را می‌سنجیم؛ یعنی یکی بودن و دو تا بودن، بسته به لحاظی که داریم است. چون ما بین الدفتین را نگاه می‌کنیم می‌گوییم دو تا است.

**شاگرد۲:** ما بین الدفتین به چه معنا است؟

**شاگرد:** یعنی خود غسل. کی جا هست که طبیعت غسل را نگاه می‌کنیم و نظر ما در مقایسه بین طبیعت غسل و صلات و ... نیست. بلکه خود غسل را نگاه می‌کنم.

**استاد:** مرحوم شیخ در صفحه ۱۰۰ می‌فرمایند:

> **فتلخّص من ذلك: أنّ ظرف «الغد»- في شهر رمضان- فصل منوّع للصوم، و في اليوم المنذور فيه ظرف لجنس الصوم[1]**

اینکه شما می‌فرمایید بین الدفتین غسل را نگاه می‌کنیم، سؤال اصلی شیخ از شما این است: غسل یک جنس است یا یک نوع است؟ بین الدفتین آن کدام است؟ اگر جنس است برای مقصود شما فایده‌ای ندارد. بین الدفتینی که جنس است چون وحدت جنس، وحدت ابهامی است، فایده‌ای ندارد؛ برای آن تحصلی نیست تا شما بگویید بین الدفتین غسل. اگر جنابت منوّع است؛ فصل ِمقوّم نوعی از غسل است که غسل، جنس آن می‌شود. یک جور بیان است با اینکه بگویید اصالً بین الدفتین ِغسل، یک نوع است. یعنی جنابت فصل نیست، صنف است و جزء عوارض است. در وضو، در صلات، در طواف، صوم و هر جایی که بحث نیت می‌آید، مسأله تعیین خیلی بحث لطیف و دقیقی است. تعیین نیاز است یا نه؟

**شاگرد:** مقصودم در جمع بین این دو کلام شیخ است. یعنی یک جا که می‌فرمایند طبیعت واحده، منافاتی ندارد با اینجا ندارد که بین صوم رمضان و غیر آن فرق می‌گذارند، چون آن جایی که طبیعت واحده را می‌گویند، به این نظر ندارند که قرار است صوم رمضان و قضاء آن باشد، بلکه می‌گویند اصل این صوم در کنار صلات یک طبیعت است. اما چون در عبادات بحث نیت مهم است، وقتی منوع می‌گویند گویا بحث نیت را در حقیقت‌های مختلف دخیل می‌دانند. مثلاً تفاوت غسل حیض و غسل جنابت در اصل نیت است. یعنی به حجت نیت ما بین الدفتین تنویع می‌شود ولی درجایی‌که اصل طبیعت با طبیعت متبایین نگاه می‌شود می‌گوییم طبیعت واحده است.

**استاد**: مرحوم شیخ فرمودند: «بنیة الوجوب علی تقدیر الوجوب»، روزه می‌گیرد و می‌گوید اگر واجب است، نیت ماه مبارک می‌کنم و اگر مندوب است، نیت ماه شعبان می‌کنم. فرمودند: «لم یقع عن احدهما». تعلیل شیخ چه بود؟ «لان حقیقة صوم رمضان تغایر حقیقة صوم المندوب کما یکشف اختلاف احکامها، فاذا لم یعین حقیقة احدهما فی النیة التی حقیقتها استظهار حقیقة فعل المامور به لم یقع عن احدهما». خب اگر به این صورت است، چرا می‌فرمایند «لم یقع»؟ به تعبیر شما بین الدفتینی که صوم است.

**شاگرد:** بین الدفتین آن نیت به نیت می‌شود. یعنی مقامش مقامی است که فرق می‌گذارد. در احکام نیت را منوّع می‌داند یعنی نیت را مالک می‌گذارند. یعنی غیر از اینکه نیت دخیل است، چیز

دیگری به ذهن نمی‌رسد. لذا احکامش هم این می‌شود که «لم یقع عن احدهما».

> 27:56

**استاد:** اگر نیت جنابت کرد و حیض را نیت نکرد -مثلاً یادش نبود- از حیض هم واقع می‌شود یا نمی‌شود؟ بر او دو غسل بود؛ به غسل جنابت که مورد اتفاق هست مثال می‌زنم. دیگری محل بحث است. چیزی که محل اتفاق بین همه است، این است: اگر حیض و جنابت بر او بود و نیت جنابت کرد، مثلاً حیض یادش نبود، آیا باید دوباره غسل حیض بکند؟ نه. یکی فردی را انجام داده که از غسل حیض مجزی است. خب اگر نیت باید بیایید تا این انواع بیایند، در امانجن فیه هم که نیت هست، فقط دارد تقدیر می‌آید؛ اگر واجب است، ماه مبارک است. اگر مستحب است از شعبان است. چرا ایشان می‌گویند چون دو حقیقت است، لم یقع عن احدهما؟

**شاگرد:** جناب شیخ این را گفته‌اند؟ طبق بیانی که من دارم باید نیت همه را بکند. یعنی اگر می‌خواهد یک غسل مجزی از همه باشد باید نیت همه را بکند.

**استاد:** خب اینطور نیست. بعید است که مرحوم شیخ آن را بگویند. این یک چیز مشهوری است که در همه رساله‌ها هست؛ اگر چند غسل به گردن او است اما او تنها غسل جنابت را انجام داد، از بقیه هم کافی است.

**شاگرد:** اگر به شیخ بگویید از بقیه هم کافی است می‌گوید تفضل الهی است. یعنی چون روایت گفته کافی است، ما هم می‌گوییم کافی است.

**استاد:** ولی همچنان این سؤال من باقی می‌ماند که دارد یک فرد را انجام می‌دهد، این فرد می‌خواهد برای یک غسل و غسل دیگر فرد باشد که شما می‌گویید دو حقیقت است.

**شاگرد۲:** من نفهمیدم که اشکال در کجا است. یعنی حقیقت دزدی کردن و ورزش کردن فرق دارد. کسی هست که هم نیت دزدی دارد و هم نیت ورزش کردن، فعل دویدن چطور هم فرد حقیقت دزدی است و هم فرد حقیقت ورزش کردن؟

**شاگرد:** این همان تخالف است که فرمودند.

**استاد:** تخالف این است که عنوان طوری است که می‌تواند بر یکی صدق کند.

**شاگرد۲:** در غسل به چه صورت است؟

**استاد:** هر دو غسل است. منوّع است؛ یک فرد در آن واحد می‌تواند هم انسان باشد و هم فرس؟! چرا نمی‌شود؟ چون فصل انسان و فصل فرس در عرض هم هستند. دو حقیقت هستند. دو حقیقت جایگزین. یعنی این حیوان یا فرس است یا انسان. نمی‌شود بگوییم حیوانی است که هم فرس است و هم انسان.

**شاگرد۲:** چرا غسل شبیه انسان و فرس است؟ چرا شبیه دزدی و ورزش کردن نیست؟

**استاد:** به‌خاطر اینکه ورزش و سرقت، جنس ندارند. تحت یک حقیقت واحده نیستند.

**شاگرد:** جنس آن‌ها حرکت است.

**استاد:** نه، فصل منوّع باید باشند. ببینید الآن فرس و انسان، در اشتراک ذاتی خود که حیوانیت است، فصل دارند. اما ورزش و سرقت در چه چیزی اشتراک دارند که آنها فصل منوّع باشند؟

**شاگرد:** در حرکت اشتراک دارند.

**استاد:** فصل منوع سرقت، حرکت نیست. سرقت به مالیت و ملکیت مربوط میشود.

**شاگرد:** با حرکت کردن مالی را میدزدند. شاید نتوانیم استدلال شما را جواب بدهیم ولی ارتکاز ما این است که یک فرد برای دو حقیقت است.

**استاد:** رمز این را بگویید که چرا یک فرد نمیتواند هم فرس باشد و هم انسان؟ آن جا هم بگویید که میشود. چرا ارتکاز شما این است که نمیشود؟

**شاگرد۲:** در اینجا حقائق اعتباریه هستند.

**استاد:** اگر یک حقیقت اعتباری هستند و میتوانند یکی باشند، پس ما در اینجا هم میگوییم دو حقیقت اعتباری هستند و با این فرد جمع شوند. یعنی من هم دنبال همین هستم.

**شاگرد۲:** بسته به اعتبار معتبر دارد.

**استاد:** خب وقتی شما میگویید حقائق متغایر هستند، بعد میگویید این روزه باطل است! خب مشکل ما این است.

**شاگرد:** وجدان ما به این صورت است که یک غسل، فردی برای دو حقیقت باشد. در روزه هم همینطور است.

**استاد**: من چرا به آن مثال زدم؟ چون اجتماع نص و فتوا است، و اتفاقا ارشاد شارع است بر اینکه میشود. شارع نمیخواهد بگوید غسل جنابت با غسل حیض یکی است. مقصود اصلی عرض من این است. غسل حیض و جنابت در عالم ثبوت برای آوردن وجوب و برای جعل احکام ثبوتی و حقائق اعتباری، بلاریب دو حقیقت هستند. اما وقتی در مدیریت امتثال میآیید، شارع در مدیریت امتثال در جاهایی ارشاد میکند که ببینید درست است که در انشاء احکام دو حقیقت هستند اما در مقام ایجاد فردی از آن حقائق متمانع نیستند. جا دارد. قبلاً هم عرض کردم عدم تداخل اسباب حوزه‌ای است. ما قانون کلی نداریم که بگوییم اصل در اسباب عدم تداخل است.

آن چه که الآن من دنبالش هستم، این است: این دو حقیقت چطور دو حقیقت هستند که شارع در مقام امتثال به یک فرد اکتفاء میکند؟ معلوم میشود دو حقیقتی که شما آنها را با حقائق تکوینی مقایسه میکنید و بطلان و لم یقع تکوینی را بر آنها متفرع میکنید، ارشادات شارع میگوید که در مقام امتثال به این صورت نیست.

---

[1] کتاب الصوم ص ۱۰۰

# مسأله نماز قضای چهاررکعتی غیرمعین، در فرض نسیان فائته

میخواستم عبارت جواهر را عرض کنم؛ در جلد سیزده جواهر، از مصادیقی است که باید روی آن تأمل کنید. نه اینکه الآن شما با من بحث کنید، من دارم مصادیق این مسأله را روشن کنم. الآن من در مقام پاسخگویی به آنها نیستم. من میخواهم تکثیر امثله کنم تا در ذهن شما موارد مختلفی بیاید تا در کنار ارتکازتان بعداً چه نتیجهای بگیرید. یک فرضی که در فقه هست؛ نص و فتوا دارد؛ شهرت فتواییه دارد؛ به یک معنا عمل به دو روایت پشتوانه آن است، در جواهر صفحه ۱۲۱ مطرح شده است؛

> **وأما اللواحق فمسائل ، الأولى من فاتته فريضة من الخمس غير معينة قضى صبحا ومغربا وأربعا عما في ذمته على المشهور بين الأصحاب قديما وحديثا نقلا وتحصيلا ، بل في الرياض نسبته إلى عامة المتأخرين ، بل في السرائر وعن الخلاف ظاهر المختلف الإجماع عليه[1]**

اگر شما تأمل کردهاید چه بهتر، چون یادآوری است. اما اگر تأمل نکردهاید در منزل روی جوانب آن تأمل کنید. بسیار فرع پردازیهای است در وضوح مبادی بحث، حقائق، تفاوتهای آنها، احکام آنها. خوبی آن هم این است که محل اختلاف نیست. خب فرض چیست؟ یک فرضی است که زوایای خیلی دقیقی در آن جمع شده است.

> 36:28

**«الأولى من فاتته فريضة من الخمس غير معينة»؛** فرض مسأله را خوب دقت کنید. کسی میداند که یک نماز از نمازهای شبانهروز از او فوت شده است، نه چند نماز، اما نمیداند صبح است، مغرب است یا ظهر و عشاء است؟ چه کار کند؟ خیلی راحت است. این «فریضه» مهم است، بعداً میبینید. یک نماز است و میداند که یک نماز بیشتر نیست. آن یک نماز سه رکعتی است، دو رکعتی است، چهار رکعتی است؟ کدام یک از آنها است؟

**«قضى صبحا ومغربا وأربعا عما في ذمته»؛** مسأله معروف است. یک نماز دو رکعتی، یک سه رکعتی و یک چهار رکعتی میخواند. خب این چهار رکعتی چیست؟ «عما في ذمته». الآن دارد یک چهار

رکعتی می‌خواند، این فرد کدام است؟ صلات ظهر، عصر و عشاء سه حقیقت است یا یک حقیقت است؟

**شاگرد:** سه حقیقت است.

**استاد:** چه طور شما یک فرد می‌خوانید و می‌گویید این فردی است از آن چه که بر عهده من است؟! درحالی‌که آن چه که بر عهده شما است متردد بین سه حقیقت است؟! چطور یک فرد می‌تواند برای سه حقیقت، فرد باشد؟! تغایر احکام دارد یا ندارد؟! بله دارد، نماز عشاء، جهر است. اما نماز ظهر و عصر، اخفات است. بعد می‌گویند: «مخیر بین الجهر و الاخفات».

**شاگرد:** مثال فرق کرد. در آن جا دو حقیقت است و نمی‌دانیم فرد کدام یکی است اما در اینجا یک حقیقت است ولی نمی‌دانیم فرد کدام یکی از آن‌ها است.

**استاد:** من نگفتم که با آن یکی است. بالدّقه بین این‌ها تفاوت‌هایی هست. اما سوال‌ش یکی است. شما یک فرد را ایجاد می‌کنید و می‌گویید هر کدام‌ش هست، مخیر بین جهر و اخفات هستید. و حال آن‌که احکام‌ش فرق می‌کند و سه طبیعت هستند.

**شاگرد۲:** او نیت ما فی الذمه می‌کند. نیت خاص نمی‌کند. می‌گوید آن چه که بر ذمه من است. واقع هر چه بوده همان دم نظر است.

**استاد:** خب سه نماز می‌خواند. چون سه حقیقت است. اگر در ذمه من یا عتق رقبه است یا صوم، یک کار را انجام می‌دهم و می‌گویم ما فی الذمه است، این جور می‌شود؟! نمی‌شود. دو کار است.

**شاگرد:** دو کار جدای از هم هستند اما شاکله آن‌ها یکی است.

**استاد:** آن شاکله همان حقیقت است؟

**شاگرد:** نه، شاکله همان فعل ظاهری است که انجام می‌دهیم.

**استاد:** چطور ممکن است شاکله واحد مصادیق برای دو حقیقت باشد؟ سؤال من این است.

**شاگرد:** به نیت ما فی الذمه هم فرد آن حقیقت می‌شود و هم فرد این حقیقت.

**استاد:** ما فی الذمه من دو حقیقت است یا یک حقیقت است ولی در ذمه من هستند؟

**شاگرد:** درواقع یک چیز است ولی حقائق متفاوته دارند.

**استاد:** تردد را عرض می‌کنم.

**شاگرد:** بله

**استاد:** خب پس دو حقیقت هستند.

**شاگرد:** ما فی الذمه من دو حقیقت نیست، یک حقیقت است اما آن چه که در خارج است دو حقیقت متفاوته هستند.

**استاد:** من تردد آن را عرض می‌کنم.

**شاگرد۲:** فرض سومی که در مستمسک مطرح می‌کنند همین است. اگر شعبان باشد، شعبان است و اگر رمضان باشد رمضان. یعنی همان ما فی الذمه.

**استاد:** سومش همین بود؛ ان کان و ان کان. ولی خلاصه یکی است. در غسل، ما فی الذمه من، چند تا است؟

**شاگرد:** دو تا است.

**استاد:** دو تا است ولی باید یکی را انجام بدهم. در اینجا اگر من بدانم که دو تا نماز دارم، دو تا چهار رکعتی ولی نمی‌دانم عشاء است ای ظهر است، در اینجا می‌توانم یکی بخوانم؟

**شاگرد:** نه، باید دو تا بخوانم.

**استاد:** چون دو حقیقت است. الآن وقتی ما فی الذمه من، مردد بین دو حقیقت است، شاکله چیست؟ یکی از مقومات این شاکله نیت است. «**الانیة هی الفاصلة بین الوجهین**»؛ یعنی شاکله‌ای که شما می‌آوردی و نیت تعیینی ظهر نکردی، مأمور به نیست. خب وقتی در دنباله کار نیت آن را تعیینی می‌کند، دیگر شاکله چیست؟ ما فی الذمه شما مردد بین دو نوع است که نیت، آن دو نوع را تعیینی می‌کند، پس شما باید دو نماز بخوانید.

**شاگرد۲:** شاید اصلاً جعل طولی جدیدی باشد. همانطوری که می‌گویید اگر نتوانستید وضو بگیرید، تیمم کنید، همینطور در اینجا می‌گویید.

**استاد:** فرمایش شما همان تفضل ای توجیه مدیریت امتثالی است که عرض کردم شارع ارشاد کرده است. چرا ما به جای اینکه روی ارشادهای شارع فکر کنیم، مدام توجیه کنیم؟!

**شاگرد:** الآن شما با تکثیر امثله می‌خواهید اثبات کنید که حقیقت اینها یکی است.

**استاد:** من اصلاً نخواستم این را بگویم. من اتفاقا گفتم مثل شیخ اعظمی تناقض نمی‌گوید. در هر دو حیثیاتی هست که ما باید آنها را کشف کنیم. نه اینکه از اول بگوییم یک حقیقت هستند ای دو حقیقت هستند. عرض من این است.

---

[1] جواهر الکلام ج۱۳ ص۱۲۱

# کشف تعدد طبایع، راه احراز عامل تعدد در امتثال

آن چه که من عرض کردم و گفتم روی آن تأمل کنید، شروع بحث است. ببینید اساساً تعدد طبایع از کجا می‌آید. چطور می‌شود به فرمایش آقا شاکله یکی باشد اما به یکی می‌گوییم نماز ظهر و به دیگری می‌گوییم نماز عصر؟ و دو حقیقت هستند؟ این دو از کجا آمد و حال آنکه شاکله آنها قطعا عین هم هستند؟ گفتید نیت، خب نیت متفرع بر دوئیت است. شما قبل از اینکه نیت ظهر و عصر کنید، شارع در عالم ثبوت یک ظهر و عصری را واجب کرده و بعد شما نیت می‌کنید. نیت متأخر است. نیت نمی‌تواند امتیاز دهنده باشد. شما «ممتاز قبل النیه» را نیت می‌کنید، خب این امتیاز از کجا آمده؟

**شاگرد:** معمولاً به این صورت جواب می‌دهند که شارع در جعل آنها لحاظ کرده است.

**استاد:** خب شارع در جعل چه کار کرده که گفته ظهر بخوانید و عصر بخوانید؟ گفته دو طبیعت را بیاور؟ یا یکی را؟ سؤال این است.

**شاگرد:** دو تا است.

**استاد:** پس چطور اگر یکی را می‌خواندی قصد هر دو را می‌کنید؟! در غسل هم اینچنین است؛ اگر دو طبیعت است، چطور وقتی یک فرد انجام می‌دهی می‌گویی هر دو آمد؟!

**شاگرد**: اگر بگویی چرا در ظهر و عصر اینچنین نمی‌گویی؟ چرا اجازه نمی‌دهی که با یک چهار رکعتی نیت هر دو را بکنم؟

**استاد:** یکی از مهمترین موارد، همین است.

**شاگرد:** یقین دارم که هر دو به گردنم آمده چرا اجازه نمی‌دهی که با یک چهار رکعتی هر دو را اتیان کنم؟ اما در غسل اجازه می‌دهی؟

**استاد:** چرا؟

**شاگرد:** من می‌گویم تعبد است.

**استاد:** تعبد نیست. خیلی واضح است. در غسل می‌گویی اگر یکی را انجام بدهی هر دو را انجام داده‌ای، اما اینکه می‌دانی دو نماز است و باید دو تا بخوانی... . مثال دیگر را عرض کنم؛ الآن وقت نماز است، وقت نافله صبح و نماز صبح هم باقی است، خب می‌گویی الآن دو امر دارم، یک امر به نافله صبح و یکی هم نماز فریضه صبح، پیکره هم که یکی است. من یک دو رکعتی می‌خوانم هم قصد می‌کنم نافله صبح را و هم قصد می‌کنم نماز صبح را. این می‌شود یا نمی‌شود؟

**شاگرد:** اجازه ندادهاند.

**استاد:** چون اجازه ندادهاند، نمیشود؟! یعنی تعبد است که نمیشود؟!

**شاگرد:** اگر تعبدی نیست پس چیست؟

**استاد:** مشکل بعضی از موارد این است که ابتدا شما میگویی یک چیزی نمیشود چون دو حقیقت هستند. بعد میگویی خب شارع تعبد دارد که نمیشود.

**شاگرد:** الآن شارع میتوانست بگوید که میشود؟!

**استاد:** وقتی تفاوتهای اینها را فهمیدی میبینید شارع هم نمیتواند. یعنی فرض ثبوتی او این است. نه اینکه شارع میتواند. الآن خودش فرموده نافله صبح و فریضه صبح بخوان، بعد میگویی یک دو رکعتی بخوان و هر دو را قصد بکن. درحالیکه اینجا جای آن نیست. میبینیم که جای آن نیست. اما شارع فرموده هشت رکعت نماز نافله شب بخوان، امام علیهالسلام فرموده که شارع فرموده که چهار رکعت نماز جعفر بخوان، حضرت فرمودند دو تا از دو رکعت نماز خود را هم نیت نماز شب بکن و هم نیت نماز شب بکن. ای نماز غفیلهٔ! البته اختلاف است ولی به گمان من از مواضع واضح تداخل است. شما بعد از نماز مغرب بلند شو، دو رکعت نماز بخوان و آیه غفیلهٔ را هم در آن بخوان و هر دو را قصد کن؛ اینکه چطور قصد کنید، علماء مختلف فرمودهاند. ولی فعلاً یک دو رکعتی میخوانی و میگویی این هم به جای نافله مغرب و هم به جای غفیلهٔ است. کسانی که قائل به تداخل هستند. البته در اینجا اختلاف است. یادم نیست که مرحوم سید در عروه کدام فرض را فرمودهاند. علیای حال فقهای حسابی، تداخل را میفرمایند.

**شاگرد:** داشتید میفرمودید که الآن چرا در ظهر و عصر نمیشود؟

> 47:16

**استاد:** آن چه که مهم است، این است که گاهی در مقام امتثال، خود ثبوت با بدنههای متعدد امتثال میشود. ریخت ثبوت این است. تعددش در عرض هم است. یعنی طوری است که وقتی خود ثبوتش این است که یک نافله بخوان و یک صبح، در خود ثبوتش تعدد ملاحظه شده است. یعنی امتثالش به تعدد است. توضیح و رمز آن را جلوتر میبینید. اینجا نمیشود و تداخل معنا ندارد. اما درجاییکه دو امر به دو طبیعت است و ریخت انشاء ثبوتی آن هم بهگونهای نیست که تعدد را اقتضاء کند، به تعبیر آقا شما یک شاکله میآوردی و بعد همه آنها را نیت میکنید. مثلاً وقتی ظهر شد باید چهار تا دو رکعتی نافله ظهر بخوانی، ببینید میگویی چهار تا؛ تکرار جزء امر آن است. چهار تا دو رکعتی. بعد شما میگویی امر به نوافل که بالفعل است، من یک دو رکعتی میخوانم و هر چهار تا را قصد میکنم! چرا اینجا نمیشود؟ چون خود امر، امر به تکرار است. مثل رکعت اول و دوم؛ امر به تکرار رکعت است، مترتبا.

**شاگرد:** یعنی همان جا میشود که نماز جعفر را نیت کند؟

**شاگرد۲:** در نهایت شما باید تعبد را لحاظ کنید.

**استاد:** اگر ما محتاج شویم که حرفی نداریم. چون مسائل واضح است و هر جا که نمیتوانیم میگوییم تعبد است. اما صحبت سر این است که آن چیزی که شارع فرموده قبل از اینکه ما گیر بیافتیم و بگوییم تعبد است، میتوانیم بگوییم متفاوت است؟ من قبلاً عرض کردم، کل تعبدیات شارع در مدیریت امتثال ضعیف است. هر چه میخواهید تعبد را به شارع نسبت بدهید

برای عالم ثبوت است. پشتوانه انشاء حکم ثبوتی شرعی، تعبد است. اما وقتی مولی می‌گوید ای بنده بی جلو تا به تو ای بد هم که امر قبلی من را چطور امتثال کنی، در اینجا هم در امتثال کردن، صبغه تعبد ضعیف می‌شود ولو محال نیست. چرا ضعیف است؟ به‌خاطر اینکه امتثال انطباق قهری مأمور به بر مأتی به است. در انطباق قهری که رنگ تعبد پررنگ نیست. مولی می‌خواهد به من ای بنده که آن را انجام بدهم، نه اینکه من متعبدا بگویم تعبد را از ناحیه من انجام داده ای تفضلی است.

**شاگرد:** طبق فرمایش شما اگر شارع همچون چیزی را در مورد ظهر و عصر می‌گفت، در اینجا تفضل می‌شود.

**استاد:** بله، یعنی ریخت خود ظهر و عصر، ریخت کاری است که تعدد در امتثالش هست. آن چه که عرض من بود، این است که شارع چطور در عالم ثبوت دو حقیقت و دو نماز را تصور می‌کند؟ عرض من این بود کلاً خلق طبائع و تغایر طبائع به انضمام چند طبیعت به هم است. جلسه قبل عرض کردم الآن هم روی آن تأمل کنید. الآن به فرمایش شیخ، شاکله ظهر و عصر هیچ فرقی ندارد، اما تغایر از کجا آمد؟ اینکه در عالم ثبوت قید ظهریت که یک زمان است، لحاظ شده است، آن هم طبیعی زمان و زوال است، نه شخص آن؛ قید می‌خورد به طبیعی و ماهیت مخترعه نماز که آن را چهار رکعت فرض کردیم. پس یک نماز رباعی به اضافه اینکه باید در وقت ظهر اتیان شود؛ مولی که می‌گوید صلات ظهر، یعنی طبیعت مقید به وقت ظهر. این یک طبیعت می‌شود و امر به آن تعلق می‌گیرد. من هم که نیت می‌کنم امر او را نیت می‌کنم. پس خلق طبائع ظهر و عصر در عالم ثبوت، اول به ید شارع بوده، چطور این طبائع را خلق کرده؟ در اینجا هم متعبد هستیم؟ این تعبد است. اگر این تعبد است پس ارتکاز ما چیست؟ در امور عرفیه هم به کار می‌رود. الآن بلندترین روز سال و کوچکترین روز سال را در نظر بگیرید. اینها دو طبیعت است یا یک طبیعت؟

**شاگرد:** دو طبیعت هستند.

**استاد:** هر دو روز هستند. ولی یکی بلندترین روز سال است که رأس السرطان است. و کوتاه‌ترین روز سال که رأس الجدی است، اینها دو طبیعت هستند یا یک طبیعت؟

**شاگرد:** یک طبیعت هستند.

**استاد:** یک طبیعت یعنی هر دو روز است.

**شاگرد:** اگر از لحاظ گردش وضعی زمین حساب کنیم، هر دو یک طبیعت هستند.

**استاد:** ببینید الآن چه کار کردید که بلندترین روز سال را یک کلی در نظر گرفتید؟ روز یک طبیعت است، بلندی یک وصف طبیعی است، سال هم همین است. بلندترین را با روز، به هم چوش دادیم. مصادیق زیادی پیدا می‌کند که در هر سال یک روز بیشتر نیست. روی کره زمین هم یک روز است که مصداق هر دو است. بلندترین روز سال برای ما کوتاه‌ترین روز سال است برای نیم کره جنوبی. در این‌چنین مواردی دو طبیعت را به هم چوش داده‌ای. «ز» و «ی» و «د» را هم یادتان هست که عرض کردم. اینها مثال‌هایی بود تا ببینیم شارع که توانت طبایع را در عالم ثبوت انجام داده، چطور ممکن است تصور کنیم تا بعداً این احکام، آسانتر شود.

**والحمد لله رب العالمین**